

متن پیاده سازی شده جلسه چهارم تفسیر قرآن کریم 18 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

قرار بر این است که یک نمائی از سوره بیان شود، پیام سوره استخراج شود و در صورت نیاز مفردات سوره هم بیان شود. ما فعلا در نمایی از سوره بحث می کنیم. اگر خواسته باشیم پیام اصلی سوره را استخراج کنیم باید به نکته تربیتی که سوره اشاره می کند یعنی روش تربیت و اینکه تربیت بر چه اساسی باشد اشاره کنیم.

هفته گذشته گفتیم که در طول تاریخ، اندیشه های مختلفی راجع به روش تعلیم و تربیت بوده است. البته ما ایرانی ها هم با فرهنگی که داریم هم ملیت مان و هم دین مان جدای از مردم دنیا نیستیم. عرض شد که در تربیت حداقل چهار روش می توان بیان کرد:

1. تربیت بر اساس خشونت و قاطعیت: طول تاریخ بعضی ها بوده اند و اینها را در کلام شان منعکس کرده اند. همان شعر معروفی که می گوید: تا نباشد چوب تر فرمان نبرد فلان و فلان.
2. تربیت بر اساس رحمت و عطف: درس معلم گر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را
3. تربیت بر پایه اقتضائات: شاید جایی اقتضا می کند که تربیت بر اساس خشونت باشد، جای دیگری اقتضا این است که تربیت بر اساس عطف و رحمت باشد. خیلی مهم است که مربی چه کسی باشد، متربی چه کسی باشد، زمان و مکان چگونه باشد. اتفاقا حکومت ها وقتی می خواهند به جذب افراد بپردازند اینگونه عمل می کنند. کسی با پولی خریداری می شود او را با پول می خرند. کسی مانند زیاد بن ابیه که به پول نیاز ندارد از نقطه ضعف دیگری استفاده می کنند.
4. تربیت بر اساس حکمت: برخلاف قسم سوم که اصلی نداریم یا برخلاف قسم اول و دوم که اصل را بر قاطعیت و خشونت، رحمت و مدارا می گذارد، قسم چهارم می گوید ما اصل داریم اما اصل حکمت است. یعنی تربیت باید در هاله ای از حکمت باشد. ذکر رب العالمین در اول سوره فضای تربیتی وارد سوره می کند. از رب العالمین فضای تربیت در سوره باز می شود و سوره تربیتی می شود.

رب به معنای السید و المربی است. ضمناً رَبِّ با رَبِّی دو ماده جدا هستند. رب از رَبِّی نیست و از رَبِّ است و حروف اصلی تربیت هم رَبِّی است که اسم فاعل اش مربی می شود؛ در حالی که رَبُّ یَرُبُّ صفت مشبیه دارد ولی نکته این است که خود رب معنای تربیت می دهد. به عبارت دیگر به سید رب می گویند یعنی سروری که عهده دار تربیت است. فلذا درست است که رب از ماده رَبِّی نیست ولی چون معنای تربیت می دهد و به معنی سید، مربی و سروری که عهده دار تربیت است پس فضای تربیت در سوره باز می شود.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ : خدایی که مربی و سالار تربیت کننده عالمیان است. این صفات اتفاقی کنار هم چیده نشده اند. قبل از الحمد لله، الرحمن الرحیم و بعد از الحمد لله باز الرحمن الرحیم آمده است. این همان تاکید است که می گوئیم اساس تربیت بر الرحمن و الرحیم است؛ آن هم دو طرف تربیت است معلوم می شود که برای تاکید است وگرنه باید صفات دیگری می آمد. بلافاصله بعد مالک یوم الدین است. چرا مالک یوم الدین مطرح می -شود؛ این مالک یوم الدین بسته تربیت را کامل می کند چون می خواهد بگوید خداوند مالک روز جزا است. جزا حسابرسی و کنترل دارد و به قیامت هم که می گویند روز دین بخاطر این است که در آنجا مجازات و حسابرسی صورت می گیرد.

اینجا دو مطلب است: یکی اینکه چرا بین صفات خداوند مالک یوم الدین بیان شد و دوم اینکه چرا در اسامی قیامت دین آمده

است. در قرآن اسامی قیامت با ﴿يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ ، ﴿وَمِ الْحِسَابِ﴾ ، ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ﴾ و نام های دیگر یاد می کند ولی اینجا با یوم الدین یاد می کند. روز قیامت همه چیز بر اساس حق است ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ . در آنجا عذاب هم است چون اگر عذاب نباشد الوزن یومئذ الحق نیست و البته بهشت هم هست و غلبه هم با بهشت است. حکمت هم باید پایه اش بر اساس گذشت و مدارا باشد و هم براساس مدارا باشد. اگر گذشت نباشد حکمت نیست و اگر محاسبه نباشد باز هم حکمت نیست. حکمت مانند پرنده دو بال می خواهد: یک بال مجازات و یک بال عفو، بخشش و رحمت. تراش ما از این مطالب پر است؛ هم از رحمت در قیامت گفته شده و هم از عقاب گفته شده است. در یک روایتی است که تمام رحمت های عالم در دنیا یک طرف و آن طرف اش صدبرابر است. حالا این 100 هم منظور 100 بین 99 و 101 است یا عدد تکثیر است، عدد شمارشی نیست. پس هر دو در قیامت وجود دارد و آیه اشاره به بسته رحمت و حکمت می کند. امام سجاد علیه السلام وقتی در نماز به این آیه می رسند راوی می گوید 60 مرتبه مالک یوم الدین را خواند و بعد ادامه دادند.

این چینش ها کنار هم به ما می گوید: وقتی رب می آید پای تربیت را باز می کند. وقتی رحمان و رحیم می آیند یک ضلع تربیت را باز می کنند و وقتی مالک یوم الدین می آید ضلع دیگر تربیت را باز می کند. اگر دقت کنید این رویه در کل قرآن اعمال شده است لذا قرآن هم انذار دارد و در انذار خویش هم شوخی نمی کند و نمی توانیم بگوئیم در وعیدهای الهی مصلحت در انشاء است. پس قرآن هم انذار دارد و هم بشارت دارد. در یکی از تفاسیر آمده که قرآن 80 تا بشارت دارد و 120 تا انذار دارد البته نمی دانم چقدر دقیق است. لذا شما قرآن را کتاب بهشت و عذاب نمی بینید. اینگونه هم نیست که خدای متعال قدری از انذار بگوید و بعد از رحمت بگوید یا اینکه قدری از رحمت سخن بگوید و سپس قدری از عذاب سخن بگوید بلکه مدام کلام الهی از رحمت به عذاب و بالعکس تغییر می کند . در هر صورت قرآن اصل را اینگونه قرار می دهد که تربیت دارای اصل حکمت است، حکمتی که در آن هم مالک یوم الدین است و هم الرحمن الرحیم است.

بنده دیشب فکر می کردم که فاتحه کتاب شدن حمد بی جهت نیست. حمد که اولین سوره نیست و آیات آن هم اولین آیات نازل شده نیستند. فرض کنیم قرآن به همین ترتیب زیر نظر پیامبر یا امیرالمومنین بوده است و زیر نظر غیر معصومین نبوده. پس چطور می شود که قرآن با این سوره شروع می شود، فاتحه کتاب می شود، 2 بار نازل می شود، اساس قرآن می شود، گنجی از گنج های قرآن به حساب می آید؛ آیا همه اینها بخاطر اشتغال اش بر این نیست که بحث تربیت را مطرح می کند و گرنه رب العالمین، الحمدلله، بسم الله، الرحمن و الرحیم که در قرآن زیاد است. اینکه تربیت اصل است شاید این باعث شده که سوره حمد اولین سوره قرآن شود.

سوال یکی از حضار: برخی در تفسیر سوره حمد آورده اند که کل قرآن در حمد است، کل حمد در بسم الله و کل بسم الله در باء بسم الله است. شاید از این جهت باشد که اولین سوره شده است.

پاسخ استاد: این مطلب روایتی از امیرالمومنین علیه السلام است. این روایت توجیه دارد یعنی اگر همه قرآن در سوره حمد است و همه حمد در بسم الله و همه بسم الله در باء بسم الله است، خب باء بسم الله که فقط در حمد نیست و در همه سوره ها باء بسم الله است. لذا این حدیث را اگر اجازه بدهید باید چند جلسه ای مهمان اش شویم. بنده یک مقاله ای با عنوان با (امام خمینی) در تفسیر بسم الله. مرحوم ملاصدرا هم این بحث را آورده اند. این مقاله که در مورد این حدیث و توجیهاات حدیث است پیشنهاد می کنم مطالعه کنید.

نکات

1. این سوره نکته سیاسی، اجتماعی و فقهی خاصی ندارد، نکته مربوط به خانواده ندارد ولی تربیت و اهمیت اصل تربیت را دارد.

2. تربیت براساس حکمت، همین طور که در زندگی فردی وجود دارد در زندگی اجتماعی و حکومتی هم وجود دارد. یعنی یک دفعه شخصی می خواهد بچه اش را تربیت کند و یک دفعه بحث تربیت توسط حاکمیت پیش می آید. در کشور ما هم اتفاق افتاده که متاسفانه بلافاصله سیاسی شده و وقتی سیاسی شود موضوع خراب می شود. حاکمیت چقدر وظیفه دارد به تربیت بپردازد و چگونه باید عمل کند. بعضی می گویند اینها از حوزه اختیارات حاکم خارج است و اگر حاکمیت ورود کند موضوع خراب می شود. اگر بپذیریم حاکمیت وظیفه دارد که به گمان ما هم وظیفه دارد همین بحث حکمت مطرح می شود. اگر ما به

ادله نگاه کنیم متوجه می شویم که حاکمیت نسبت به تربیت بی وظیفه نیست. قرآن میفرماید: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ ، یا اینکه وقتی خود قرآن از مقاصد انبیاء ﴿وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُم﴾ را بیان می کند آیا وظیفه حاکمیت تربیت نیست؛ یعنی بگوئیم وظیفه پیامبران تربیت است ولی وظیفه حکومت اسلامی تربیت نیست درحالی که حاکمیت دنبال مقاصد پیامبر است.

بلی شاید بگوئید اگر حاکمیت در یک مقطعی به این بحث ورود کند مفسده دارد که در مورد این هم باید بحث و گفتگو شود. 3. از دیر زمان بحث عذاب های الهی در دنیا و آخرت مطرح بوده. در دنیا حدود الهی - تعزیرات - در نصوص دینی به عنوان رحمت مطرح شده است، هم رحمت اجتماعی و هم رحمت فردی. روایت داریم که اجرای یک حد از 40 روز باران نافع تر است یعنی حدود الهی رحمت اجتماعی است؛ برای خود فرد هم همینطور است. قصه ماعز بن مالک را شنیده اید که آمد خدمت پیامبر و عرض کرد یا رسول الله طهرنی مرا طاهر کن، نمی گفتند مرا عذاب کن بلکه می گفتند پاک کن یعنی عذاب های دنیوی باز مصداقی از تربیت است. نکته دیگر اینکه بحث عذاب در آخرت است. شاعر می گوید:

گفتی که تو را عذاب خواهم فرمود من در عجبم که در کجا خواهد بود
هر جا که توئی عذاب هرگز نبود آنجا که تو نیستی کجا خواهد بود

حالا این شعر است و ارزش حساب باز کردن ندارد ولی ما این ادبیات را در کلام معصومین هم می بینیم مثل این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَدْخَلْتَنِي النَّارَ فِى ذَلِكِ سُرُورٍ عَدُوْكَ وَاِنِّ اَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فِى ذَلِكِ سُرُورٍ نَبِيِّكَ وَاَنَا وَاللّٰهُ اَعْلَمُ اَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوْكَ . این دعا با مالک یوم الدین چگونه جمع می شود. امام سجاد علیه السلام می فرماید: خدایا اگر من بنده را داخل آتش بکنی این جز شادی ابلیس چیزی ندارد و اگر داخل بهشت بکنی پیامبر شاد می شود و بنده هم یقین دارم که تو شادی پیامبر را بر شادی ابلیس ترجیح می دهی.

با مطرح کردن همین عبارت هم از یک شبهه پاسخ می دهیم و هم اصل حکمت زیر سوال می رود. این شبهه برهان است. در دعا شبهه برهان زیاد داریم یعنی برهان نما است و مطلوب هم است ولی ناجح نیست.

سوالات

سوال 1: استاد خودتان فرمودید امر بمعروف و نهی از منکر در دولت ها مفهوم تربیتی است، یعنی ضرب و زندان و شکنجه هست ولی دولت ها خیلی محکم می زنند.

پاسخ: بحث دولت ها خیلی مطلب است یعنی خیلی کارها را باید انجام دهند سپس به ضرب و زندان برسند. امر بمعروف و نهی از منکر بستگی دارد که چه کسی امر کند، چه کسی را امر کند، چگونه امر کند که همه اینها مهم است. نقل است که خلیفه دوم بالای دیوار خانه ای رفت، صاحب خانه گفت بنده موسیقی گوش می دهم اشتباه می کنم ولی شما به چه اجازه ای بالای دیوار بنده رفته ای و خودتان را وسط حیاط بنده انداختی؟

سوال 2: تقدیم سوره حمد بخاطر هدایت بشر نیست که اول آمده است؟

پاسخ: تربیت همان هدایت است و جدای از هم نیستند. یعنی تربیت اساس هدایت است و تا تربیت درست نباشد هدایتی نیست و این دو از همدیگر جدا نیستند.

سوال 3: استاد فرمودید یک وظیفه حکومت تربیت است و به یزکیهم و یعلمهم استناد کردید، پس حکومت ها چگونه نباید در مورد تربیت وظیفه داشته باشند. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه آورده اند: من شما را به سوی حق می کشانم.

پاسخ: بلی فرمایش شما درست ولی بنده از قرآن خارج نشدم و به خود قرآن استناد کردم.

سوال 4: این روش 3 و 4 ملاک و اعتبارش مشخص نشد و هر دو اقتضا را دارند.

پاسخ: یک جا اصل بر خشونت است و جای دیگر عطف است. در نظر سوم روی ریشه نرفته است ولی در نظر چهارم ریشه را پیدا کرده است و این حکمت و مصلحت است. حال این حکمت و مصلحت ممکن است جایی که خشونت است رحمت هم باشد.